

شماره ۵۴
جمعه ۱ شهریور ۱۳۹۸



کلمات

نشریه مستندهای تلویزیونی



نگاهی به مستندهای

بی بی قمر | قارلی یوللار | دموکراسی در جاده ساوه | عروسک گردان
کیان العراق | خاکریزهای خوزستان | کامران | گرگور | سفره خالی



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

آنان را که آیات ما را دروغ انکاشتند،
از راهی که خود نمی دانند به تدریج
خوارشان می سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف
آیه ۱۸۲



نویسندگان:

محمود صادق‌لو، رحیم ناظریان، سیده زهرا مطهری کیا

همکاران:

مریم سادات فاطمی | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی
عاطفه صبور

عکاس:

سیده زهرا مطهری کیا

مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۵۰، ۸۸۷۸۳۶۴۵، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از
سایت زیر دریافت کنید

www.khanemostanad.ir

خانه مستند

انقلاب اسلامی



یادداشتی بر مستند «بی بی قمر»

چگونه برای سوریه پشم تهیه کنیم؟



نقد
نویسنده:
رحیم ناظریان



● روایت ساختن یا ثبت روایت دو مسئله بسیار مهم و البته متفاوت از هم است که در مستندسازی شکل‌هایی گوناگون دارد. اینکه مستندساز روایتی دست‌نخورده و بی‌تغییر را از سوژه‌اش ثبت و نمایش دهد، یا مستندساز روایتی از دل سوژه‌اش کشف کند و با پرداخت آن در تدوین به آن وجاهت ببخشد و یا اینکه مستندساز با تحمیل یک رویداد بر سوژه روایتی را که ساختگی است بر اثر تحمیل کند. اینها اشکالی هستند که با آن می‌توان نوع تولید روایت را تشخیص داد.

در مستند بی‌بی قمر نشانه‌ها و شکل تولید حکایت از این تحمیل فرمایشی رویداد بر سوژه دارد. گرچه با یقین نمی‌توان این مسئله را بیان نمود اما آنچه در اختیار ما قرار دارد نحوه روایت اثر، چگونگی بیان موضوع و به‌طورکل ساختار اثر است و از آنجایی که مخاطب به پشت‌صحنه دسترسی ندارد، آنچه او را برای اظهارنظر مجاب می‌کند همان چیزی است که می‌بیند. در مستند بی‌بی قمر به‌وضوح می‌توان این فرمایشی بودن رویداد را دید. زنی روستایی به نام بی‌بی قمر که با جبر فرهنگی گذشته در ۹ سالگی ازدواج کرده

بود حالا همسرش را در میانسالی ازدست‌داده و در جغرافیایی سخت در حال گذران زندگی است. مستند با پلان‌هایی از محیط زندگی او و چگونگی معاشش و رنج زیستی او به معرفی‌اش می‌پردازد؛ اما موضوع اصلی مستند معرفی این زن تنها نیست. او به دنبال پشم شتر آن هم در فصلی که پشم نایاب است می‌گردد. این جستجوی پشم به خاطر بافت دستکش و شال برای مبارزان سوری بر علیه داعش است. به‌هیچ‌وجه نمی‌توان با این سوژه ارتباط برقرار کرد. نه اینکه زنی با چنین ویژگی یا چنین نیتی وجود خارجی نداشته باشد. بی‌شک اگر زنی با نام بی‌بی قمر دارای دغدغه‌ای اینچنین برای تهیه پشم شتر باشد و به خاطر تهیه آن با موتور راهی سخت را به بیلاقات برود و اگر این زن و زن‌هایی همچون بی‌بی قمر با این نیت تعدادشان زیاد هم باشد، این نکته اینجا حائز اهمیت است که رویداد موردنظر در مستند مذکور باورپذیر روایت نمی‌شود؛ بنابراین ما اصل را بر این می‌گذاریم که رویداد کاملاً واقعی و نیت بی‌بی قمر کاملاً شخصی است، اما آنچنان در مستند بی‌بی قمر این نیت فرمایشی به



تصویر کشیده می‌شود که باور آن سخت می‌نماید. مستندساز در آغاز مستند و در طول شرح رویداد، کاملاً مشاهده‌گر به نمایش تلاش بی‌بی برای تهیه پشم می‌پردازد، این شیوه مستندسازی با موضوع بدیهه‌سازی شده‌ای که بر مستند غالب شده است هیچ سنخیتی ندارد. به عبارتی مستندساز تلاش دارد موضوعی را در قالب بدیهه‌سازی به شکل مشاهده‌گر بر

مخاطب غالب کند. مستندساز در نیمه اول اثرش بر رنج زنی روستایی که همسرش را نیز از دست داده تأکید دارد. او را در حین نان درست کردن، هیزم آوردن، تهیه محصولات لبنی و کارهای روزانه نشان می‌دهد. علاوه بر این، تصاویری از خواندن و رقصیدن و البته رقصی که در آن فقط کفش‌های رقصنده‌ای مرد، دیده می‌شود، غذا خوردن خانوادگی بی‌بی با اقوام، همراهی با او و درک این

مسئله که به خاطر بی‌آبی کشاورزی نیز در این منطقه از بین رفته است و چند موضوع دیگر در مستند وجود دارد تا ما، هم بی‌بی قمر را خوب بشناسیم و هم رنج زندگی‌اش را درک کنیم؛ اما نیمه دوم مستند کاملاً اختصاص دارد به همان جستجو برای تهیه پشم و بافتن دستکش و شال برای مبارزان سوری! به عبارتی مستندساز دو حالت را با پرداختن بر زندگی سخت بی بی و پرداختن بر نیت معنوی او در بافت شال و دستکش، پیش پای مخاطبش می گذارد. دو تاویل اینکه یک: زنی با همه این مشقات و مصائبی که در اثر شاهدش بودیم، چگونه ممکن است به فکر سوریه باشد؟ دو: اینکه زنی با همه این مشقات و مصائبی که در اثر شاهدش بودیم، با نیتی پاک به فکر مجاهدان سوری است. به عبارتی اثر در دو مرز ما را نگاه می دارد. یکی نقد مستندساز از اینکه شرایط امکانات و سطح زندگی این زن و هم ولایتی هایش به خاطر بی کفایتی مسئولان سخت و پایین است و دیگری اینکه کاملاً مستند در سطح یک شعار دارد ارادتش را به ائمه نمایش می دهد. با این حال باید گفت، مستندساز در این دو نیمه مستند تلاشی برای

القای مفهومی انتقادی از شکل زیست بی بی و کمبود امکانات ندارد اما با پلان‌هایی شعاری سعی دارد با تلاشی زیاد، موضوع نیت و علاقه‌مندی او بر کمک به سوریه را برجسته کند. به عبارتی تا بخشی از اثر این برداشت را می‌شد از مستند بی‌بی قمر داشت که مستندساز بدون جانبداری از عقیده‌ای یا اعمال انتقادی از وضعیت زیست منطقه، سعی در شرح نیت پاک زنی روستایی دارد؛ اما مشکل آنجاست که در بخش زیادی از نیمه دوم اثر نگاه یکجانبه خود مستندساز حس می‌شود. به ناگاه همه عوامل ساختاری اثر اعم از موسیقی و تدوین و نوع و ماهیت تصاویر دال بر سوبه یکجانبه خود مستندساز است و نه بی‌بی قمر. به اوج رسیدن موسیقی متن مستند تلاش ساده‌انگانه‌ای است برای تلقین امری شعارزده. موسیقی انتخابی، ساخته کیوان کله‌ر اصلاً موسیقی مناسبی برای چنین اثری نیست. یک موسیقی سنتی که به حس و حال کار ارتباطی ندارد و البته در اغلب صحنه‌ها شنیده می‌شود. به عبارتی یک اثر موسیقایی درخشان که همخوانی با محتوای مستند ندارد.



مستندساز در

آغاز مستند و در

طول شرح رویداد،

کاملاً مشاهده‌گر

به نمایش تلاشی

بی‌بی برای تهیه پشم

می‌پردازد، این شیوه

مستندسازی با

موضوع بدیده‌سازی

شده‌ای که بر مستند

غالب شده است هیچ

سختی ندارد.





«هایده مرادی» کسیه که نسل قدیم رو خیلی دوست داره، به نسل فعلی فکر می‌کنه و دلش برای نسل بعدی می‌سوزه. دغدغه‌ی اصلیش مسائل زنانه. زنان رو قدرتمند می‌خواد ولی در آغوش خانواده، تنهایی رو برای زن نه جسماً و نه روحاً نمی‌پسنده. هویت و امنیت زن رو تو بودن با خانواده می‌بینه. به سنت و فرهنگ و روستا خیلی علاقه داره. با وجود این که به خیاط حرفه‌ایه و می‌تونه با کار توی مزونش چندین برابر پول دربیاره ولی وارد فضای مستند سازی و بیان دغدغه‌ها و مشکلات زنان و دختران به خصوص در اقلیم جغرافیایی خودش که به زبان و فرهنگش تسلط داره شده. «جاده‌های برفی» یکی از همین کارهاست که به ترک تحصیل دختران روستاهای اردبیل می‌پردازه به این امید که به گوش مسئولین برسه



یادداشتی بر مستند «قارلی یوللار»

فیلم به عنوان یک اثر فرهنگی



نقد

نویسنده:
محمد
صادقلو



❶ قارلی یوللار یا همان راههای برفی فیلم هوشمندانه‌ای در تحلیل و نمایش یک موضوع حساس است. هوشمندی هائیده مرادی در انتخاب جغرافیای فیلم خود است. او که خود ترک زبان است به استان خود رفته و وضعیت تحصیل دختران را در روستاهای دورافتاده آنجا بررسی کرده. هرچند که استانهای ترک زبان ایران از این نظر شباهتی به مثلاً سیستان و بلوچستان ندارند اما کارگردان مسأله دختران را در جایی بررسی کرده که به زبان و فرهنگ آن تسلط دارد. این یعنی نیمی از راه پژوهش طی شده. فیلم با فرمی شبیه به فیلمهای سهراب شهید ثالث و عباس کیارستمی از اقلیم به عنوان یکی از شخصیت‌های فیلم خود استفاده کرده و صرفاً در پی نمایش دادن نماهای زیبایی‌نست. فیلم صادقانه و بدون موضع گیری آشکار، دختران را قربانیان شرایط اقتصادی و اقلیمی منطقه نشان می‌دهد. دختران نوجوانی که عاشق آموختن هستند و معصومیتشان از فیلم بیرون می‌زند. فیلم ناله نمی‌کند و با روایت ساده‌ی

خود نشانه‌های یک کارگردان باتجربه را نشان می‌دهد. اصولاً آذربایجانی‌ها و اردبیل شرایط فرهنگی پیشروتری نسبت به بسیاری از استانهای دیگر دارند و دختران کمتر مشمول تعصبات سنتی قرار می‌گیرند و حداقل امکان درس خواندن راتا بالاترین مدارج دارند. اما عقب ماندگی این روستاها نه به خاطر تعصبات که به خاطر اقلیم و فقر است. فیلم بدین وسیله به خوبی کم کاری دولت‌های مختلف را در رساندن امکانات به این روستاها نشان می‌دهد. یکی از بزرگترین مدیران فولادی خاورمیانه از یکی از همین روزها می‌آید کسی که البته در دهه دهه سی شمسی درگیر همین برف‌ها بود. البته متأسفانه تنها اشکال فیلم این است که تمرکز خود را صرفاً بر دخترها گذاشته اما سرنوشت پسرانه خانواده‌ها را هیچگاه نمی‌فهمیم. حتی اگر ترک زبان باشید از شنیدن لهجه زیبای ترکی آذربایجانی از زبان قهرمان‌های فیلم لذت خواهید برد. بسیار اهمیت دارد کارگردان یک فیلم بداند که چگونه می‌توان بدون سر زدن شرایط را تصویب



پوستر فیلم مستند
«قارلی یوللار»



کرد که علاوه بر دشواری آزار دهنده نباشد. به این معنی که کارگردان قصد اذیت کردن تماشاگران فیلم خود را با نشان دادن شرایط سخت و ناراحت کننده نداشته باشد اما در عین حال شرایط سخت و ناراحت کننده را نشان دهد بدون آن که تماشاگر خود را اذیت کند این کاری است که آقای مرادی به خوبی آن را انجام داده. فیلم در کمتر از ۴۰ دقیقه به خوبی می تواند شرایط اقتصادی اجتماعی و فرهنگی یک قم را در یک جغرافیا تحلیل کند. راه های برفی مشخصات طراحی پلات فیلمنامه دارد و از کل به جز رسیده و جز به کل رسیده. از این نظر فیلم به عنوان یک اثر فرهنگی و پدیدارشناسانه قابل توجه است. در جشنواره فیلم های زیادی وجود داشتند که فیلمنامه و موضوع قابل توجهی داشتند اما کارگردانی ضعیف آن فیلم را از رسیدن به یک استاندارد خوب منع کرده بود. به خاطر همین است که خود فکر می کند که ای کاش فیلمنامه ها دست کارگردانی مثل هایده مرادی می افتاد و فیلم های بهتر از آنها در می آمد.



ر جشنواره فیلم های
زیادی وجود داشتند
که فیلمنامه و
موضوع قابل توجهی
داشتند اما کارگردانی
ضعیف آن فیلم را
از رسیدن به یک
استاندارد خوب منع
کرده بود.

یادداشتی بر مستند «دموکراسی در جاده ساوه»

در نقد و نمایش چاپلوسی و دروغ



نقد

نویسنده:

رحیم

ناظریان



● با توجه به شکل تدوین و زاویه دوربین در مستند دموکراسی در جاده ساوه، کلیت اثر بی‌شبهات به یک میتینگ انتخاباتی نیست. مستندساز با بهره بردن از ابزاری فرمی توانسته ظاهر اثرش را شبیه به، به هم ریختگی و بلبشوی پیش از انتخابات، آن هم انتخاباتی مربوط به یک شهر را به نمایش بگذارد. در مستند دموکراسی در جاده ساوه چندین کاندید برای دستیابی به کرسی شورای شهر در تبلیغات قبل از انتخابات شورای شهر جلوی دوربین مستندساز قرار می‌گیرند اما سه نفر از آنها به عنوان چهره‌هایی اصلی بیشتر از دیگران مورد توجه‌اند. با این حال مستندساز با بخش‌بندی اثرش بنا بر هر کدام از این کاندیدها، به شمایل کلی انتخابات و دروغی که در پشت شعارهایشان نهفته است اشاره دارد. مستند دموکراسی در جاده ساوه با وجود ریتم تند و ثبت لحظاتی کوتاه، مشخص و انتخاب‌شده از تلاش کاندیدها برای رأی جمع‌کردن، مستندی غمگین است. مستند در حد میان‌دو نگره قرار

دارد. اینکه عنوان‌بندی‌اش با سخنران شعاری یک کاندید آغاز می‌شود اما شروع اصلی مستند صحبت‌های کودکان و افرادی است که به شکلی هجوآمیز انتخابات را زیر سؤال می‌برند. بیان‌بندی مستند نیز مجدد همین نگاه را شامل می‌شود. زنی که از بی‌سروسامانی محیط زندگی‌اش، وعده‌های دروغین مسئولین و ... می‌گوید. بین این دو نگره کل مستند پر می‌شود از چندیاتی تحت عنوان جلسات تبلیغاتی کاندیدها که فقط برای جمع‌آوری رأی است. مستند دموکراسی در جاده ساوه سوژه خوبی دارد. سوژه‌ای که انگار نوک زبانمان است تا یک روزی یا جایی درباره‌اش مستندی ببینیم. اینجا این مستند همین خلأ را پر می‌کند. اینکه چقدر شعار و دروغ و عوام‌فریبی می‌تواند در سخنان و سخنرانی برخی کاندیدهای انتخاباتی وجود داشته باشد که بتوان با آن ساعت‌ها در فضایی طنزآمیز سرگرم شد. در مستند دموکراسی در جاده ساوه همه آن احتمالات یا واقعیت‌های موجود در روزهای قبل



پوستر فیلم مستند
«دموکراسی در جاده
ساوه»



از انتخابات توسط کاندیداها مبنی بر فریبکاری، گدایی رأی، دروغ‌گویی، رقابت ناسالم که در بین مردم بازگو می‌شود، به نمایش در می‌آید. نکته اینجاست که در این مستند این نقد کارآمد با مصاحبه و پژوهش صورت نمی‌گیرد. به عبارتی مستندساز با روشی پژوهشی به جستجو در یک بلبشوی انتخاباتی روی نمی‌آورد بلکه خود کاندیداها ماهیت خودشان

را رو می‌کنند؛ بنابراین جذابیت مستند در این امر نهفته است که مستندساز برای بیان شیوه‌ای بسیار هوشمندانه را انتخاب کرده است. به عبارتی خودش بی‌گدار به آب نزنه و به نقد یکی از حساسیت‌برانگیزترین موضوعات حکومتی دست نیازیده، بلکه نقد را واگذار کرده است به خود کاندیداها و این کاندیداها چه خوب می‌توانند به‌عنوان نمونه‌ای استعاری ماهیت کلی انتخابات نه در ایران بلکه شاید در همه جای دنیا را نشان دهند. به موارد اشاره شده در مستند مجدد رجوع می‌کنیم:

«شوراهایی که تبلیغ می‌کنند و با دادن وعده غذایی در حال گدایی رأی هستند و بعد از انتخاب شدن دیگر کاری صورت نمی‌دهند.» یا: «یک آخوند و شعاری حرف زدنش که به شدت غیرقابل درک به نظر می‌رسد.» یا: «یک کاندید دیگر در خانه غذا خوردن که با طنز می‌گوید: بی هم نخورید با هم بخورید!» دیالوگی که به شکل کنایی به موضوع به‌اصلاح بخوربخور نمایندگان در بین مردم اشاره دارد.» یا کاندیدی

که به سخیف‌ترین حالت ممکن این دیالوگ را می‌گوید: «خیلی دلم برای این ملت می‌سوزه ما مسئولین مشکل داریم.» یا: «ببینید مسئولان کشور چیکار می‌کنن یه جای سالم در کشور نیست.»

مستندساز زیرکانه فرهنگ ساندیس خوری و دروغ را در جلسات انتخاباتی پیش از انتخابات نشانه می‌رود. او با نمایش شهر و درودیواری پر از کاغذ و بنرهایی که آلودگی ایجاد می‌کنند و با تکه‌تکه کردن پلان‌ها، آشفته‌گی فضا را به شکل بسیار مطلوبی به نمایش می‌گذارد. مستند دموکراسی در جاده ساوه اثری است که با دیدنش می‌توان گفت که یکی باید می‌آمد و لایه پنهان و چاپلوسانه و دروغین انتخابات را نقد می‌کرد. اثری که با زبانی شفاف در پایان‌بندی‌اش زباله‌های باقی‌مانده از شور انتخاباتی را نشان می‌دهد تا استعاره‌ای بسازد از حاصل این شوی بی‌حاصل. زباله جمع‌کردنی استعاره‌ای از زباله‌هایی که فقط قبل از مصرف قابل بهره‌اند و پس از آن بی‌فایده و معدوم شدنی.



مستندساز زیرکانه

فرهنگ ساندیس

خوری و دروغ را در

جلسات انتخاباتی

پیش از انتخابات

نشانه می‌رود. او

با نمایش شهر و

درودیواری پر از کاغذ

و بنرهایی که آلودگی

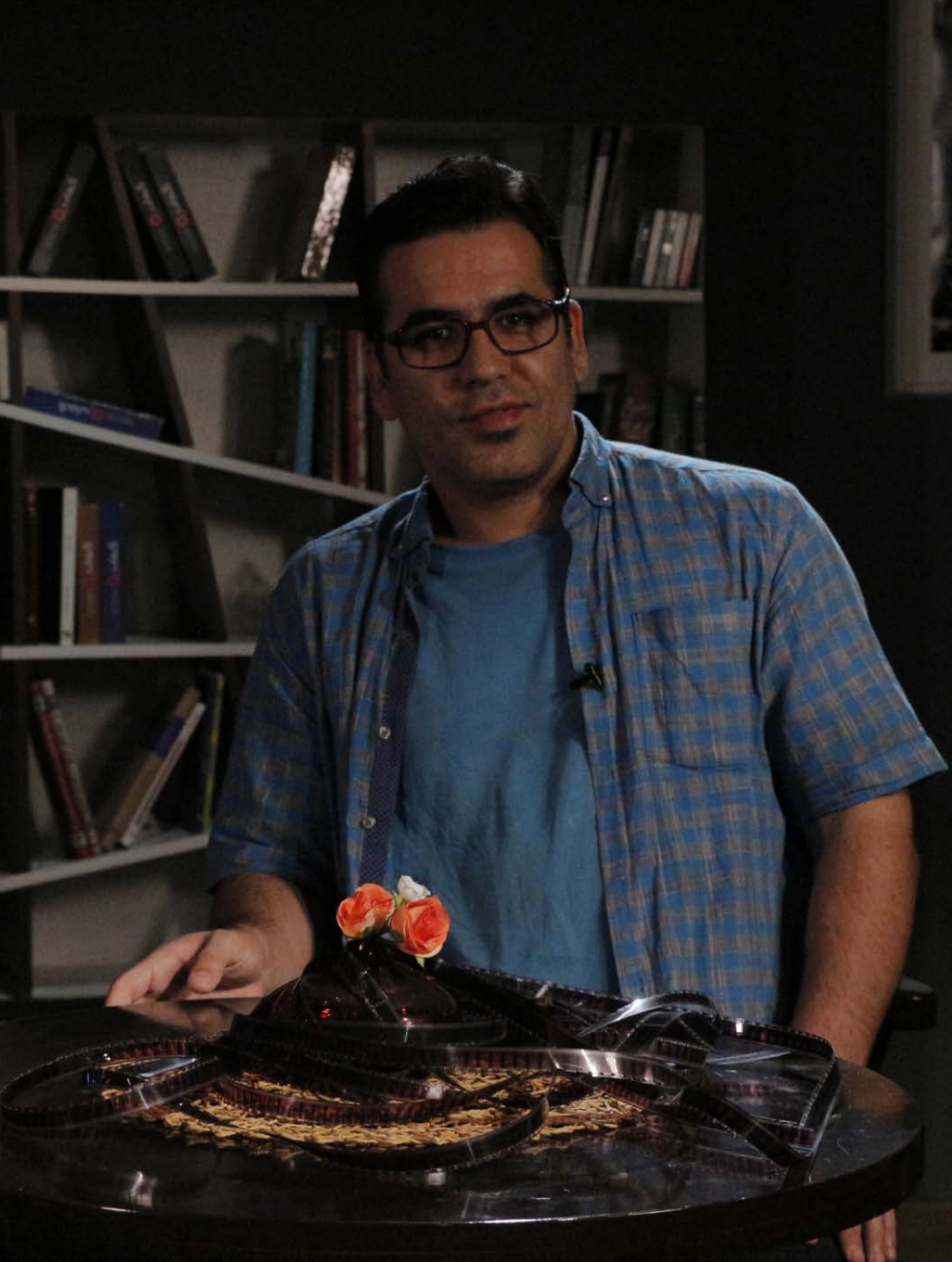
ایجاد می‌کنند و با

تکه‌تکه کردن پلان‌ها،

آشفته‌گی فضا را به

شکل بسیار مطلوبی

به نمایش می‌گذارد.





«اصغر لائی» کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، از اول دیبرستان به کلاس های مستند سازی رفته و کارش رو با تصویربرداری و تدوین شروع کرده. دلبسته ی کارای «رسول ملاقلی پور» و معتقد به توکاراش یه جسارت خاصی موج می زنه. جنس تصویری نگاتیو رو دوست داره و الانم که دوره ی دیجیتاله سعی می کنه که نزدیک ترین حالت به تصویر نگاتیو رو داشته باشه. بحث مالی رویکی از مسئل مهم محدود کننده برای مستند ساز می دونه. مستند «عروسک گردان» روایتی از سفر یک عروسک گردان به مناطق زلزله زده ی کرمانشاهه، روایتی از روزهای آوارگی و درد.



یادداشتی بر مستند «عروسک گردان»

این فیلم نبود



نقد

نویسنده:

محمود

صادقلو



واقعاً از هیات انتخاب جشنواره مستند تلویزیونی انتظار نمی‌رفت که عروسک گردان را در فهرست جشنواره قرار دهد فیلمی که اصلاً اسم فیلم نمیتوان روی آن گذاشت. چرا انجمن‌های سینمای جوان شهرستان‌ها کیفیت آموزش فیلمسازان خود را ارتقا نمی‌دهد؟ چرا این فیلم‌ها اساساً باید ساخته شوند و در جشنواره‌ها نشان داده شوند؟ آیا اصلاً کارگردان این فیلم رویش می‌شود فک و فامیل خود نشان دهد؟ فیلم‌های بد و افتضاح در جشنواره زیاد بودند اما حداقل از آنها را می‌توان فیلم گذاشت که می‌تواند شاهکار خوب بد یافته باشد اما باید فیلم باشد یعنی داستان داشته باشد تصاویر مرتبط داشته باشد، شروع، اوج و پایان داشته باشد. عروسک‌گردان فقط تمامی هاست فکر می‌کنم می‌توان مسابقه گذاشت در مورد اینکه چطور می‌توان راجع به فیلمی زیر ۱۵ دقیقه ای که

اساساً هیچ کدام اینها را ندارد نقد نوشت. قاعداً این مسابقه نقد نویسی به جایی نخواهد انجامید و نتایج آن فقط میتواند به تحلیل شرایط فاجعه بار فرهنگی بیانجامد که باعث شده هر کسی دوربین دستش بگیرد و تصاویری را به هم بچسباند و نام آن را فیلم بگذارد. فیلم قرار است داستان زندگی عروسک گردان کرمانشاهی باشد که پس از زلزله کرمانشاه عروسک گردانی برای کودکان زلزله زده و آنها را شاد کند و به زندگی بازگرداند اما حتی همین موضوع که در یک خط نوشته شده هم اتفاق نمی‌افتد و فقط تعریف می‌شود. آن هم توسط کسی که سابقه بازیگری دارد و با نریشن پرمطراق سعی می‌کند احساساتی جعلی را به تماشاگر انتقال دهد. موضوع فیلم بدون چک موضوع درخشان است اما چرا راجع به آن فیلمی نمی‌بینیم؟ سردستی تر از این هم میتوان فیلمی ساخت؟





«حسین علیجان نژاد» یه بچه هیئتی رسانه‌ای که کارش رو از هیئت شروع کرده. کارشناسی گرافیک خونده و این روزا مشغول تحصیل تورشته‌ی سینماست.

کارش رو از همکاری با شبکه‌ی ثامن شروع می‌کنه و بعد از اون دوسه کار برای وزارت آموزش و پرورش انجام می‌ده و بعد توفیق همکاری با آستان قدس رضوی رو پیدا می‌کنه. بعد از سربازی سراغ تیزسازی می‌ره و سعی می‌کنه کارای جدید و رسانه‌ای مذهبی درست کنه.

مستند «کیان العراق» رو با دوستش «حسین صالحی» در مورد نیروهای حشدالشعبی عراق ساخته. روایتی جذاب و نفس‌گیر از مردمی که با همه توان برای کیان میهنشون تلاش می‌کنن و از جون و خونشون مایه می‌ذارن.



یادداشتی بر مستند «کیان العراق»

مستند باتیزر تبلیغاتی



نقد

نویسنده:
محمود
صادقلو



از طرفداران بهروز افخمی نیستیم اما نمیتوان حرف حسابی را که او در برنامه راز به نادر طالبزاده زد را فراموش کرد. مهم نیست در مورد چه چیزی میخواهید فیلم بسازید. مهم این است که این کار را درست انجام دهید. کاری که فیلم کیان از انجام آن عاجز بود. میان داستان رزمنده‌ای عراقی است که عضو حشدالشعبی است. آیا واقعا داستان اوست؟ نه، تصحیح میکنم، میان برش‌هایی مغشوش از زندگی رزمنده‌ی شیعه عراقی و عضو گروه حشدالشعبی است. برش‌هایی که معلوم نیست چرا از ابتدا برای گرفتن آن اقدام شد. کیان دقیقا فیلمی است بدون مخاطب. فیلمی که اگر برای همفکران خود ساخته شده باشد که بی معنی است، چون همفکران کیان اساسا نیازی به این حرف‌ها ندارند. اگر برای طیف خاکستری و بدون موضع است که این بدترین روش برای برانگیختن آنها و بهترین روش برای منصرف کردن تماشا‌ی داستان این قهرمان است. تمام فیلم به میان اختصاص دارد. میان در ماشین و رانندگی حرف میزند و جداگانه مصاحبه اختصاصی دارد. اینکه او با افتخار

از عزاداری حسینی در شهر فلوچه‌ی به شدت سنی و حامی صدام حسین حرف می‌زند، حتی اگر درست بگوید، به خاطر روش آماتور گونه‌ی کاگردانان، عملی است که هیچ چیز جز پروپاگاندا نمی‌توان آن را نامید. فیلم می‌خواهد با پیوند زدن اعتقادات مذهبی شیعه و به خصوص علاقه‌ی آنها به امام حسین علیه السلام و مبارزه علیه داعش حرف خود را بزند اما به دلیل عدم مهارت کارگردانان دچار چند پارگی می‌شود. چند پارگی در در فیلمی که بیست و چند دقیقه بیشتر نیست دیگر واقعا نوبر است. تماشاگران قرار است شجاعت و اعتقادات کیان را به تماشا بنشینند، اما آیا قرار است این احساسات و اقتدارش صرف توسط خود او تعریف شوند؟

تصاویر فیلم با DSLR گرفته شده و کارگردانان به وضوح از امکان فلو فوکوس کردن به هیجان آمده‌اند و برای روایت نصفه نیمه و ناقص و بدون احساسات خود به جای اینکه به سوژه خود درست نزدیک شوند اجازه داده‌اند دوربین خودنمایی کند.

فیلم حتی ستایش نامه برای یک رزمنده



پوستر فیلم مستند
«کیان (عراق)»



هم نیست و مطلقاً درام ندارد. در جریان آزاد کردن موصل اشاره ای به ارتش نمی‌شود و شبیه یک فیلم سفارشی عمل می‌کند. اشاره به تشکیل حشد الشعبی در حد یک نوشته است در حالی که می‌توانست با گسترش روایت ارتباط این گروه با اعتقادات شیعیان شکل درست تری از قهرمان پروری را داشته باشد، نه اینکه تمام فیلم را به مونولوگ های کیان اختصاص دهد تا فیلم شکل یک تیزر بلند تبلیغاتی را داشته باشد.

بدون شک داستان کیان واقعیت دارد، مثلاً محبوبیت در میان قبایل سنی. اما موضوع اینجاست که این واقعیت به شکلی روایت شده که من تماشاگر نوعی آن را باور نمی‌کنم و بیش از این که کیان را فیلم مستندی صادقانه ببینم مستند می‌یابم که گویی کارگردانان با چیدمان سعی در القای احساسات یک طرفه خود به من تماشاگر دارند. این بدترین قسمت کارگردانی است که شما باید مهارت خود را در متقاعد کردن تماشاگر به باور قصه کشید کارگردانان کیان از این امر عاجز بودند.



بدون شک داستان

کیان واقعیت دارد،

مثلاً محبوبیت در

میان قبایل سنی. اما

موضوع اینجاست

که این واقعیت به

شکلی روایت شده که

من تماشاگر نوعی آن

را باور نمی‌کنم







«میلاد امینی موحد» دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه و طلبه است. اهل خوزستانه، خوزستانی که به دلیل شرایط و موقعیت خاص و البته فراوانی سوژه، مستندسازی زیادی رو به خودش دیده. امینی موحد درسته که تو حوزه‌ی علمیه درس خونده ولی سراغ مستندسازی رفته تا دغدغه‌هاش رو از طریق فیلمسازی بیان کنه. خوزستان قهرمان مثل نخل های سر فراز و قد افراشته اش ایستاده با مردمی که چه جنگی هشت ساله باشه و چه سیلی ویرانگر با اتحاد و همدلی مرهمی برای زخم ها و ویرانی ها میشن و این یعنی مستند «خاکریزهای خوزستان».



کارگردان:
میلاد امینی
موحد

نویسنده:
سیده زهرا
مطهری کیا

یادداشتی بر مستند «خاکریزهای خوزستان»

حذف عنصر اصلی روایت. سیل!



● مستند خاکریزهای خوزستان

از نظر اجرا و ثبت رویداد و روایت اثر خوبی است اما همچنان همچون بسیاری از مستندهای تلویزیونی درگیر توضیح اضافه است. آفتی که واقعاً مشخص نیست در طول این سال‌ها چگونه دامن تولید آثاری با سویه‌های مختلف را گرفته است. بی‌شک نیم‌نگاهی به آثار درخشان تاریخ مستند در ایران اولین و مهم‌ترین نکته‌ای را که گوش زد می‌کند همین بحث توضیحات بی‌حد و کسالت باری است که نباید یک مستند را آلوده خود کند. اغلب مستندهای ماندگار ایران از این توضیح اضافه و چندباره فاصله دارند و اغلب بار بیانی خود را بر دوش تصویر می‌گذارند. البته حذف عوامل و ابزاری همچون نریشن بستگی به فرم و یا نوع موضوع نیز دارد که یقیناً با توجه به این موارد وجود آنها را گاهی واجب می‌کند؛ اما وقتی تصویر در حال بیان بی‌چون و چرای رویداد است و از سویی گفتار متن علاوه بر توضیح اضافه دادن با فرمتی چاپلوسانه نیز طراحی می‌شود دیگر نمی‌توان بر آن

خرده نگرفت.

خاکریزهای خوزستان مستندی است که با استفاده از نریشن غیرهوشمندانه همه داشته‌هایش را بر باد داده است و تمام جذابیتی که موضوعی زنده و پویا جلوی چشم ما گذاشته را با گفتار متنی بی‌حاصل خراب می‌کند. چرا باید مستندی که همه ابزارهای بیانی‌اش، دم دست و سوژه به‌صورت زنده در حال روایت شدن است باز هم از گفتار متنی توضیحی استفاده کرد؟ مستند خاکریزهای خوزستان در زمان واقعه و درست در لحظاتی که شور و هیجان و ترس از سیل مردم را مجبور به ساخت خاکریز می‌کند، تولید می‌شود؛ یعنی اینگونه نیست که مستندساز بعد از حادثه و بعد از رویداد به محل وقوع رفته باشد و حالا با مصاحبه و یا با به تصویر کشیدن آثار رویداد که اینجا ویرانی احتمالی سیل است، به روایت ماجرا بپردازد. اینجا صحنه‌ها زنده و پویا هستند اما گفتار متن و صرفاً وجود چنین عنصر خنثی‌کننده‌ای در مستند توجیه منطقی ندارد. گفتار



پوستر فیلم مستند
«مستند خاکریزهای
خوزستان»

متن از همان ابتدای رویداد در حال توضیح دادن است. آن چیزی را که تصاویر در لحظات پیش رو با زبانی بصری به نمایش خواهد گذاشت، پیش پیش با گفتار متن لو می‌دهد. این روشی است خاصه برای تلویزیون تا مستندها را از قالب بصری خارج کند و طیف مخاطبانش را که روز به روز کمتر نیز می‌شوند پوشش دهد. مستندهایی که اطلاعات را همزمان با گفتار متن و تصویر می‌دهند تا نکند مخاطبی به دلیل کم‌ بهره بودن از سواد بصری، نتواند محصولی تلویزیونی را بفهمد. برای روشن شدن موضوع همین بس که بگوییم یک‌بار مستند خاکریزهای خوزستان را بدون صدا و با حذف نریشن ببینیم. اینجا با اثری مواجهیم که کاملاً در بیان موضوع و حس کامل و موفق است. نریشن در مستند خاکریزهای خوزستان علاوه بر اضافه بودن بسیار ساده‌انگارانه نوشته شده است. برای ورودی اثر و ورود به موضوع اصلی دست به یک تشبیه سطحی می‌زند که بار عاطفی یا معنایی جذابی ندارد. «نوروز نو

شدن ایام است و رستاخیز طبیعت. هفت‌سین‌ها به رسم هرسال چیده می‌شوند و خانه‌ها آذین‌بندی، هیزم‌ها تلنبار می‌شوند و اجاق‌ها آماده. برای مردی که مهمان‌نوازی در خونشان است، روزهای شروع بهار روزهای انتظار است. انتظار برای آمدن مهمان که به اعتقادشان حبیب خداست و حضورش باعث وسعت رزق و روزی» این گفتار متن در نهایت مهمان ناخوانده‌ای به نام «سیل» را زمینه‌چینی می‌کند که اساساً یک زمینه‌چینی یا یک توضیح و تشبیه و توصیف ساده‌انگارانه است.

عنوان مستند خاکریزهای خوزستان با وجود توضیحات اضافه و ویران‌کننده گفتار متن، تبدیل به عنوانی کلیشه می‌شود. عنوانی که می‌خواهد بگوید خاک‌ریزهایی که در زمان جنگ کارکردی ویژه داشتند حالا در حین وقوع سیل کارکردی دیگر دارند و مردمی که پشت خاکریزها در حال کمک و ایثارند البته هنوز همان مردمند که روزگاری با همین خاک‌ریزها جلوی ورود دشمن را گرفتند. عنوان و ایده‌ای که در زمان

وقوع سیل و در زمان گزارش‌های خبری تلویزیون و البته فضای مجازی بسیار به کار رفت. مستند در بخش‌های زیادی از صحنه‌هایش سویه خبری دارد. در خبری بودن این مستند همین بس بگوییم که در شروع روایت، مستندساز در نریشن به‌جای اینکه زمان را به شکل نامحدود نشان دهد، می‌گوید: «در بهار امسال بخش‌های وسیعی از جغرافیای ایران درگیر سیل و باران‌های بی‌سابقه شد» کدام سال؟ مستندساز ما را ارجاع می‌دهد به اخبار تا ببینیم کدام سال این اتفاق افتاده است و البته در تایتل انتهایی اثر این سال و ماه و تاریخ شرح داده می‌شود.

مستندساز جز همان ایده تطبیق فضای جنگ با فضای سیل هیچ چیز تازه‌تری ندارد. ایده‌ای دمدستی که پیش‌تر آن را در تلگرام و اینستاگرام در زمان سیل بارها دیده و خوانده بودیم. «شاید مهم‌ترین شباهت امروز و دیروز، سلاحشان است بیل و کلنگ. اینجا منطقه عملیاتی بود، هنوز هم منطقه عملیاتی است. مردم اینجا

از جنگ آموخته‌اند که از یک دست صدایی بلند نمی‌شود.» مستند خاکریزهای خوزستان به جای اینکه به همان تصاویر کامل و گویایی که ثبت کرده اتکا کند علاوه بر توضیح بیش اندازه‌ای که با گفتار متن می‌دهد به شعارزدگی نیز روی می‌آورد. حتماً باید یک پلان به خواندن نماز آن هم با چند کودک و دو سه مرد میانسال و یک روحانی اختصاص دهد تا مایدامان نرود مردم این خطه دارای اعتقادات مذهبی هستند، حتماً باید چندین بار از نقش سپاه و بسیج بگوید تا مایدامان نرود اینها در دوره جنگ و حالا سیل، نقش زیادی در مهار دشمنی انسانی یا طبیعی دارند. مستندساز با وجود ثبت رویداد

در زمان حادث شدن که این خود یک عنصر بسیار مهم در تولید مستند است و حکایت از زنده بودن و استناد مستقیم دارد، به عمد تلقین می‌کند که کارگردانی است شعارزده تا جایی که انگار مجبور است با بیان معنویت، خلوص و ایثاری که در چنین شرایط بحرانی طبیعی است، برای چند بار بر سر شرح آن اصرار ورزد. این شعارزدگی را در



مستندساز جز همان ایده تطبیق فضای جنگ با فضای سیل هیچ چیز تازه‌تری ندارد. ایده‌ای دمدستی که پیش‌تر آن را در تلگرام و اینستاگرام در زمان سیل بارها دیده و خوانده بودیم.



بیان مفهوم در گفتار متن مرور کنیم:
«در این شرایط، ریزش بنا (سیل بند)
چندان غیرطبیعی نیست؛ ولی برای
مردمی که در ساخت بنای با عظمت
کشورشان آنهمه زحمت کشیده‌اند
بازسازی و رفع این مشکلات احتمالی
که دیگر کاری ندارد.» این نریشن
شعارزده در حالی شنیده می‌شود که
تصاویری پویا در حال نمایش اضطراب
و تلاش جوان‌هایی هستند که در حال
مهار سیل و پاره شدن سیل بندند.
مستند خاکی‌های خوزستان با وجود
بهره بردن از روایتی زنده و جذاب،
چیزی اساسی کم دارد. خود رودخانه
خروشان و طغیان‌اش! چیزی که فقدان
آن چالش اصلی مستند را عقیم کرده
است و حسی که باید برای اضطراب از
سیل را نمایش دهد را منتقل نمی‌کند.
مستندساز آنقدر سرگرم شعار است که
یادش رفته موضوع اصلی مستندش
مردمند و مبارزه با سیل و نه توضیح
رشادت بسیجی‌ها و سپاهی‌ها؛ و آنقدر
بر این شعار تأکید دارد که عنصر واهمه
آمیز سیل را در قالب تصاویری پویا
فراموش می‌کند.







«حمید مهاجرانی» فارغ التحصیل مهندسی شیمی از دانشگاه تهران. به دلیل علاقه‌ی زیادش به دنیای مستند از همون ابتدای تحصیل به مستندسازی رو می‌یاره. اگرچه اول مستندسازی رو تجربی انجام می‌داده ولی بعد از یکی دو سال می‌فهمه باید به منابع علمی و اساتید این رشته مراجعه کنه. پس تو کلاس‌های مختلف مستندسازی شرکت می‌کنه، کتاب‌های مستندسازی معتبر رو می‌خونه و تو دوره‌ها و کارگاه‌های مختلفی شرکت می‌کنه. معتقده مستند با کنار هم قرار دادن واقعیت‌ها به حقایق درونی موضوع و سوژه می‌رسه. اینکه به این حقیقت برسی و بتونی به دیگران نشون بدی واسه اش جذابه و البته خودش هم می‌دونه که گاهی این اتفاق نمی‌افته و حتی مستند ساز ممکنه به تصویر وارونه‌ای از حقیقت برسه.

مستند «کامران» اگرچه به ظاهر روایت‌گر زندگی یه نفره ولی قابل تعمیم به زندگی خیلی از آدم‌ها است، این‌که هر کسی تو زندگی برای رسیدن به اهدافش چه می‌کنه، چقدر براشون زحمت می‌کشه و بحران‌های زندگی‌ش رو چطور مدیریت می‌کنه.



یادداشتی بر مستند «کامران»

بسیار استاندارد و بسیار معمولی



نقد

نویسنده:
محمود
صادقلو



بعد از مدت‌ها یک فیلم خوش فرم در جشنواره مستند سیما پخش شد که علیرغم موضوع نسبتاً تلخش از ناله کردن حذر دارد. هر چند که قهرمان بدون عزت نفسش در میان ترحم برانگیز بودن و رفت انگیز بودن دست و پا می‌زند. کاراکتر مثل موم در دست کارگردان است، همین موضوع باعث شده که تلخی اثر گرفته شود. کامران داستان بازیگر غیر معروف است که سال‌هاست بازیگری را کنار گذاشته و بعد از ۲۳ سال تلاش می‌کند به آن فضا برگردد. این تلاش گاهی به سائلی توسط او منجر می‌شود، هرچند که کامران آنقدر سمج است که برای خود شرایط بهتری، هرچند از نظر روحی رقم می‌زند. کامران تلاش دوباره برای زندگی است. توسط مرد میانسالی که زندگی خود را از دست رفته می‌بیند. سکانس درخشان فیلم تست دادن او پیش یکی از بدترین بازیگران تاریخ سینمای ایران، یعنی افشین هاشمی است. هاشمی تلاش می‌کند کامران را هدایت کند. با اتکا به روش‌هایی که

اگر خود هاشمی در مقابل یک انسان آگاه آنها راه کار بگیرد، ظرف یک ساعت خود و تمام به اصطلاح اطلاعاتش در مورد بازیگری منهدم خواهد شد. اما کامران که حتماً بازیگر بهتری نسبت به هاشمی است، صبورانه است می‌دهد تا بتواند روزه‌ای به سوی هدفش پیدا کند. فیلم در ابتدا به معنای واقعی توی ذوق می‌زند و این تصور را ایجاد می‌کند که قرار است باز به تماشای فیلمی در ستایش بدبختی بنشینیم، اما لحظه به لحظه بهتر می‌شود و تماشاگر را به درون خود می‌کشد. فیلم در انتها موفق می‌شود بحث خود را از تلاش برای بازیگر شدن قهرمانش فراتر ببرد و مسأله‌ای مهم‌تر را مطرح کند. یک انسان شکست خورده که برای بقا تلاش می‌کند. حتماً باید اشاره کرد که این فیلم یکی از بهترین مستندهای مشاهده گر چند سال اخیر سینمای ایران است، چه، همچنین حتماً باید گفت که کارگردان موفق می‌شود آنقدر موضوع را خوب پیش ببرد که به خود بگوییم، وای، چقدر خوب میشد اگر



پوستر فیلم مستند
«کامران»



کارگردانی کار از این هم بهتر بود. به خاطر همین می‌توان کامران را یک مستند خوب اما معمولی دانست. مستندی که حرفش را می‌زند اما موفق نمی‌شود لحظات انسانی تمام عیار خلق کند، هر چند که سکانس‌های محشری مثل ملاقات کامران با خانواده‌اش را در خود داشته باشد. خصلت خوب مشاهده‌گر بودن فیلم تبدیل شده به پاشنه آشیل فیلم. کارگردان مانیفست ندارد و نوعی ورите خلق کرده، اما موضوع اثرش قابلیت بسیار بالاتری داشت. مهاجرانی به این اشاره نمی‌کند که اساساً سینمای انحصاری و وابسته به نفت ایران بازیگرانی بزرگتر از کامران بهزادی را هم حذف کرده و آب از آب تکان نخورده، چون اصلاً نیازی به نگرانی نیست که فیلمی مثل «محمد صله الله» با رقم ۳ میلیون دلار ساخته شود و فروشی بسیار اندک داشته باشد. این نبودن تحلیل باعث می‌شود فکر کنیم نمای ورود کامران به جایی که مجید مجیدی عکس می‌گیرد اتفاقی است

یادداشتی بر مستند «اگر گور»

هویت بخشی بر تصویر



نقد

نویسنده:

رحیم

ناظریان



● مستند گرگور از معدود مستندهای جشنواره امسال است که بار انتقال محتوایش را کاملاً بی‌محابه و نریشن بر قابلیت‌های تصویری و شکل روایت متکی بر پلان‌هایی که یکدیگر را تکمیل می‌کنند، می‌گذارد. اینکه با نگاهی سطحی و با توجه بر فرم توصیفی تصاویر، مستند گرگور را اثری تلقی کنیم که فاقد جذابیت است، کاملاً در اشتباهیم. باید قبل از هر چیز به این نکته توجه کنیم که این مستند به دلیل پرداختن بر موضوعی بومی و شاید ناشناس برای اغلب مخاطبانش، کاملاً نیازمند توضیح نیز هست. به عبارتی اینجا ما با مستندی مواجهیم که در حال شرح و توصیف ابزاری سنتی برای ماهیگیری است که در استان بوشهر کاربرد دارد و از آنجایی که تقریباً ساحت سنتی خود را نیز حفظ کرده، بی‌شک برای درک آن و کارایی آن نیازمند توضیحی کاملیم؛ اما در مستند گرگور تمام این اطلاعات به دلیل ایجاد مثال‌زدنی مستندساز و بیان دقیق تصویری، به صورتی کافی و البته فیلمیک ارائه می‌شود؛ بنابراین می‌توان گرگور را اثری قلمداد کرد که در وهله اول مستند است و نه یک مجله تصویری که فقط

شرح یک شغل یا صنعت است و اغلب مستندهای تلویزیونی دچار آنند. اینجا با مستندی روبرویم که روایتش را آرام‌آرام با تصویر به رخ می‌کشد و ما را با ماهیت یک ابزار بومی و چگونگی بهره‌برداری از آن و همچنین مردمانی که به واسطه آن تأمین معاش می‌کنند، آشنا می‌کند. مستند گرگور با نظمی خطی روایت را پیش می‌برد. خالی کردن یخ، کار مردهای ماهیگیر برای شروع سفری دریایی، نماهایی از اسکله ماهیگیری جفره در بوشهر، نمایش لنج‌ها از زوایای مختلف، نماهایی از افق و شفق از پشت تور ماهیگیران، تصاویری از ناخدای لنج ماهیگیری، غذا درست کردن بر روی همان لنج در میانه دریا، به آب انداختن گرگورها در دریا، کار در شب، روزمرگی آنها در وقت استراحت تا بالا کشیدن گرگور از دریا، استفاده از یخ‌ها برای فریز کردن ماهی‌ها و... اینگونه است که ما با کمی دقت متوجه می‌شویم ماهیگیری با گرگور نیازمند ماندنی چندروزه بر روی دریاست. به عبارتی چینش دقیق پلان‌ها سبب می‌شود مخاطب بدون وجود نریشن و توضیحی دمی‌دستی متوجه شود این ماهیگیران به خاطر این شکل سنتی ماهیگیری مجبورند



پوستر فیلم مستند
«گرگور»



روزها در دریا بمانند تا گرگوار از ماهی پر شود و آنگاه به ساحل برگردند. اگر به توالی این پلان‌های یاد شده توجه کنیم می‌توانیم به راحتی دلیل نمایش دقایقی از روزمرگی ماهیگیران در لنج در سطح دریا را درک کنیم. چرا که صید با این ابزار نیازمند ماندن بر پهنه دریاست، اطلاعاتی که تصویر زحمت انتقال آن را می‌کشد و نه ساده‌انگاری نریشن! مستند گرگوار آرام‌آرام موضوع را باز می‌کند و همچنان بدون گفتار متن روایت را کامل و کافی پیش می‌برد. حتی در پلان‌های پایانی، فقط با بیان این نکته که در گذشته و قبل از ورود لنج‌هایی با امکانات بیشتر، گرگوار با نوابی ملودیک توسط ماهیگیران بالا کشیده می‌شد و شرح این ماجرا نیز بدون یک بازسازی سطحی و به صورت عینی نمایش داده می‌شود. این بازسازی رو و کاملاً نمایشی همچنان مستند را جذاب و قابل‌اعتنا نگاه می‌دارد. وقتی مستندی فارغ از توضیحاتی کلیشه و مستقیم با استفاده از گفتار متن باشد، بی‌شک اثر دارای لایه‌هایی برای کشف خواهد بود. به طور مثال در یکی از صحنه‌های مستند، بسته‌بندی ماهی به شکل سنتی روی لنج صورت می‌گیرد. ماهیگیران در حال

انداختن ماهی‌ها در توری‌های کوچکی هستند که البته ابتدا این تصور شکل می‌گیرد که این بسته‌بندی برای مصرف مشتری است؛ اما در ادامه تصویری که با نریشن تباه نمی‌شوند، اطلاعات تکمیلی را ارائه می‌کنند و ما متوجه می‌شویم این بسته‌بندی یک جور دام است. به عبارتی مستندساز با حذف نریشن به تصاویرش هویت می‌بخشد و کاری می‌کند که مخاطب تلاش کند در خود اثر جستجو کند تا به معنای پنهان برسد. مستند گرگوار دارای وحدت موضوع است. این خود یکی از نکات مثبت این اثر است. همه زندگی روی لنج به تصویر می‌آید و مستندساز جز دریا و فضای کار و پرداختن بر خود ابزار گرگوار، ما را درگیر هیچ موضوع فرعی دیگری نمی‌کند؛ و اگر می‌خواهد به شکلی مختصر رنج این آدم‌ها را نشان دهد، از زبان ناخدای لنج فقدان کشاورزی را دلیلی بر صید بیشتر می‌داند و صید بیشتر را دلیلی بر کم شدن ماهی. اطلاعاتی از این دست در مستند گرگوار با چند دیالوگ محدود موجود در اثر منتقل می‌شود و فارغ از این چند جمله، این مستند فاقد هر گونه دیالوگ یا گفتار متن مستقیم است.





«فاطمه آتانی» کارشناسی کارگردانی تئاتر و کارشناسی ارشد تهیه‌کنندگی تلویزیون داره و البته اهل مازندران. اگر چه اول با تئاتر شروع کرده ولی بعد سراغ فیلمسازی می‌ره. خودش رو بیش‌تر تهیه‌کننده ای می‌دونه که گاهی کارگردانی هم می‌کنه. مستند رو به خاطر بی‌واسطه و بی‌پرده بیان کردن حقایق دوست داره. معتقد در مستند میشه به حل مسائل و مشکلات کمک کرد و حتی راهکار نشون داد.

آتانی در مستند «سفره‌ی خالی» سراغ کرمانشاه رفته و تعطیلی معادن قیر «گیلانغرب» رو به تصویر کشیده. یادمون باشه که کرمانشاه رتبه اول بیکاری در کشور رو داره و کنار هم قرار دادن این دو موضوع عمق فاجعه رو بیشتر نشون میده.



یادداشتی بر مستند «سفره‌ی خالی»

در چند قدمی نشنال جئوگرافیک



● عجب مستند تلویزیونی محشری. فیلمی که موفق شود فقط طی کمتر از ۳۱ دقیقه به اندازه یک پایان نامه ارشد درجه یک اطلاعات مفید و حیاتی به بیننده منتقل کند، کلی تصاویر جذاب نشان دهد و با یک ضرباهنگ سریع به تمام مصاحبه‌های بیشمارش برسد فیلم موفق است، هرچند که فاقد جذابیت‌های هنری باشد. بله، سفره‌ی خالی فاقد جذابیت‌های هنری است. احساسات برنمی‌انگیزد و دقیقاً مثل یک پایان‌نامه است، اما در ابتدا واقعاً اهمیتی ندارد. اول اینکه چند نفر در این مملکت هستند که بدانند، به غیر از قیری که از نفت مشتق میشود، چیزی به نام قیر طبیعی وجود دارد؟ چند فیلم در مورد گیلان غرب ساخته شده؟ چند فیلم توانسته‌اند یک اثر پژوهشی دقیق باشند؟ چند فیلم موفق شده‌اند بدون احساسات‌گرایی کاذب و اشک انگیزی بی‌مورد حرفشان را محکم بزنند؟ آن هم که حرفی که تا به حال زده نشده؟ سفره‌ی خالی موفق به تمام این کارها می‌شود. فیلم در مورد صنعت راکد

معادن قیر طبیعی و اهمیت آن در سلامت جامعه از نظر اقتصادی و جانی است. فیلمنامه‌ای درخشان، با یکی از بهترین و محکم‌ترین پژوهش‌های فیلم مستند چند سال اخیر. اما متأسفانه فیلم بین برنامه تلویزیونی و مستند سینمایی معلق می‌ماند. این دقیقاً ضعف کارگردانی است. فیلم در چند قدمی یک شاهکار باقی می‌ماند، در حالی که می‌توانست تبدیل به مستندی درخشان از مدل مستندهای شبکه نشنال جئوگرافیک باشد، یا حداقل ادای دینی باشد به مستندهای شاهکار صنعتی مردم‌شناسی دهه چهل. اما کارگردان ذوق کافی ندارد. تفاوت یک مستند شاهکار با یک مستند خوب بر مبنای پژوهشی عالی همینجاست. شما میتوانید در دانشکده‌های سینمایی یا به صورت خودآموز یاد بگیرید که یک فیلم چطور ساخته می‌شود و حتی فیلم خوبی بسازید، اما ذوق و سلیقه و پرورش احساسات موضوعی است که برای ساختن یک مستند ماندگار به آن نیاز دارید. باید ویژن داشته بغشید، باید



پوستر فیلم مستند
«سفره‌ی خالی»



مانیفست داشته باشید. این اتفاق است که سفره‌ی خالی نمی‌افتد. هر چند که درهمین شکل هم یک سروگردن از بسیاری از مستندهای امسال جشنواره بهتر باشد. اما کارگردان حق ندارد این همیت و تلاش خود را بر باد دهد. در سینما روش گفتار از خود گفتار هم مهمتر است. به خاطر همین است که یک فیلم می‌تواند پژوهش عالی، فیلمنامه درخشان، تدوین دقیق و فیلمبرداری خوب داشته باشد اما فیلم خوبی نباشد. فیلم خوب باید به قلب تماشاگر بزند. به همین خاطر است که با وجود تمام تلاشی که فاطمه آتانی می‌کند، در نهایت از او تشکر می‌کنیم که اینهمه اطلاعات عالی را در شکلی بالاتر از استاندارد به ما ارائه داد اما از او می‌پرسیم که دیدم مسیحاییت کجاست. این حرفها و مشکلات را بارها شنیده‌ایم. بارها از وضع بد اقتصاد و مدیریت و تحریم و غیره شنیده ایم. بابت اطلاعات هم ممنونیم، اما شما باید هوش و حواس ما را می‌دزدیدید اما موفق نشدید. اما به آینده تان امیدواریم.





شبکه مستند سیما برگزار می‌کند
روایت حقیقت در قلاب واقعیت

روایت حقیقت در قلاب واقعیت

شبکه مستند سیما برگزار می‌کند

فایم | امکان | مستند نگار | تابستان ۹۸

نشانی دبیرخانه: تهران/ سعادت آباد/ بالاتر از میدان گاج/ خیابان نهم شرقی
پلاک ۲۶/ طبقه چهارم / صندوق پستی: ۱۹۹۸۷۳۳۵۵۱
شماره تماس دبیرخانه: ۰۲۱۲۹۱۵۲۷۷۸ / شماره پیامک جشنواره: ۳۰۰۰۸۱

آخرین مهلت ثبت نام و ارسال اثر
۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

جهت کسب اطلاعات بیشتر به وب سایت www.docpic.ir و www.festmostanad.ir مراجعه فرمائید

@festmostanad